

درباره‌ی: رعایت محرم و نامحرم/ بیعت/ شفا و نیروی معنوی در بدن/ تولید مثل، جان، عمده‌ی هویت انسان/ احترام به پدر و مادر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

عدم رعایت محرم و نامحرم با ایجاد تشنج فکری موجب می‌شود که حواس شخص زیاد جمع نباشد. چون چنین شخصی حواسش زیاد جمع نیست، امرار معاشش درست در نمی‌آید. برای اینکه آدم با عقل امرار معاش می‌کند که آن عقل را هم خداوند داده است. آیا ما اینقدر پر رو هستیم که تَمَرّد امر خداوند می‌کنیم، بعد می‌گوییم خدایا معاشمان خوب بشود؟ این است که باز هم توصیه می‌کنم در جزء شرایط اولیه‌ی بیعت، تقید و توجه به احکام شرعی و به‌خصوص مسأله‌ی محرم و نامحرم است. اهمیت دادن به این مسأله جهتش این است که در جامعه مؤثر است. اگر شما نماز نخوانید در خودتان مؤثر است، بطور غیرمستقیم ممکن است مؤثر باشد. اگر روزه نگیرید در خودتان مؤثر است ولی اگر مسأله‌ی روابط خانوادگی، روابط زن و مرد، منظم نباشد، افکار همه متشنج می‌شود. نسل بعدی خراب می‌شود. به این جهت، به این مسأله اهمیت زیادی داده‌اند. البته نه اینکه ما توجه نمی‌کنیم که فرموده‌اند دینی را به مویی نبسته‌اند. این درست است، اینطور نیست که یک مو اگر بیرون باشد بگویند مثلاً دین از بین رفت، نه! ولی همان یک مو که بیرون باشد، علامت این است که این شخص به احکام شرعی توجه ندارد. نه اینکه خود آن مو مهم است، بلکه نشان‌دهنده‌ی این بی‌توجهی است. این است که باز هم توصیه می‌کنم که به این احکام شرعی به‌خصوص این مسأله توجه بیشتری داشته باشید. ان شاء الله خداوند هم، این مشکلات را از ما بردارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۳/۱۱)

بیعت یعنی توافق، ما بیعت که می‌کنیم در زمان ائمه و رسول الله هم بیعت می‌کردند، زمان رسول الله غیردرویش‌ها یعنی غیرمؤمنین هم بیعتی داشتند که بیعت اسلامی بود ولی بیعت عرفانی مثل اینکه بنده اعلام می‌کند: چون من تشخیص دادم و فهمیدم که شما آقای من هستید با هم قرارداد می‌بندیم. در این قرارداد من اختیار و اراده‌ی خودم را مرهون و در اختیار اوامر شما که شریعت است قرار می‌دهم. خداوند هم می‌گوید در مقابل این، من به تو بهشت وعده می‌دهم. این معنای ظاهری بیعت است.

در این بیعت، آن تعهداتی که ما می‌کنیم تعهد تازه‌ای نیست. همان است که خداوند بر حسب فطرت در ما گذاشته منتها ما وقتی به این دنیا آمدیم یادمان می‌رود برای اینکه یادمان بیاید، خداوند گفته دومرتبه بیعت کنید. بیعت هم دو سر دارد، یکی بنده است که همین قدر که اظهار کرد، تقاضا کرد، اگر تقاضای او خالصانه بود، پذیرفته می‌شود. چون یکی بر من ایراد گرفت، گفت که شما می‌گویید همه باید بیعت کنند. پس چرا بعضی‌ها را رد می‌کنید؟ بیعت که می‌گوییم یعنی بیعت با خداوند. بازی بچگانه نیست که یکی شاه بشود یکی وزیر یا بچه‌ها یک کاغذی، یک مدادی قلمی، دارند می‌دهند به رفیقشان، بعد می‌گویند به من پس بده. حال یا به زور می‌گیرند یا آن را می‌دهد. این نیست باید با دقت رفتار کرد. بیعت هم دو طرف دارد. یکی اینکه این شخص اگر بداند در مقام بیعت برخلاف بیعت و بدون توجه به آن کاری بکند گناه آن بیشتر

از آن کسی است که بیعت نکرده و آن گناه را می‌کند. همچنین از آن طرف، اگر در این بیعت پایدار باشند، در این صورت هم اجر او و هم فواید آن باز هم بیشتر از آن دیگری است. همانطوری که رنج او ممکن است بیشتر باشد. اما از طرف بنده، بندگان آنها که بیعت کردند اگر تَمَرَد یا گناهی خدای نکرده شود، اگر توبه کنند معذرت بخواهند، خدا فوری می‌پذیرد، به شرط اینکه اصل بیعت یادش باشد. یادش باشد که تعهدی دارد و کار بدی کرده و گرنه اصل بیعت فسخ می‌شود. در مورد فسخ اصل بیعت، داستان بلعم باعورا را بخوانید. او مقامی معنوی داشت، مستجاب‌الدعوة بود. مثل اینکه به او قول داده بودند هر چه بخواهی به تو می‌دهیم... به هر جهت او موسی را نفرین کرد، خدا چون گفته بود حرفش را قبول کرد ولی خودش دیگر ملعون شد. گاهی می‌شود، این خطر برای همه هست، مثل نردبانی که مثلاً سی پله دارد که گذاشته تا شخص به پشت‌بام برود. کسی شروع به رفتن می‌کند، پله‌ی اول می‌افتد، بلند می‌شود یک خرده گرد و خاک دارد، پای او درد گرفته، اگر می‌خواهد دومرتبه برود پله‌ی دوم یک خرده سخت‌تر است، در پله‌ی پنجم اگر به زمین بیفتد خیلی خطرناک است. همینطور تا آخر. بلعم باعورا به آن پله‌های آخر رسیده بود که افتاد. آنجا خیلی خطرش زیادت‌تر است. به هر جهت این بلعم باعورا بود که اصلاً پیوندش قطع شد البته بعد از اینکه لعین شد، مثل خود شیطان شد.

منظور اینکه در بیعت یکی از این طرف است و یکی هم خداوند طرف بیعت است یا کسی که از آن طرف به اصطلاح از آن شخص بیعت می‌گیرد، او باید رد کند و او هم به این سهولت رد نمی‌کند... بیعت در هر حال هست. یک بیعت کلی همه‌ی بندگان خدا دارند و آن وقتی است که خداوند بنی‌آدم را آفرید و خطاب به آدم و فرزندان که در نسل او بودند، یعنی به آدمی که هنوز حیات مثل ما نداشت و همه‌ی فرزندان او تا روز قیامت که وجود نداشتند ولی نزد خدا وجود داشتند، خطاب به همه‌ی آنها گفت که **اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ** (سوره اعراف، آیه ۱۷۲) آیا من خدای شما نیستم؟ همه گفتند: چرا. آن هم ظاهراً بیعتی است، ولی خود بیعت نیست، عرضه‌ی بیعت است از طرف خداوند. خداوند ارفاق کرده آن را بر ما نمی‌گیرد ولی می‌گوید وقتی که بیعت کردید مراقب باشید.

بعد هم این بیعت محترم است. البته هر انسانی بنابر آیه‌ی **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْاَلْبَرِّ وَالْبَحْرِ** (سوره اسراء، آیه ۷۰) بنی‌آدم را ما بزرگ و مهم کردیم، احترام دارد. همه‌ی بنی‌آدم یک احترام، بزرگی دارند ولی وقتی آن بیعت هم کردند، بیعت خودش احترامی دارد که باید آن را حفظ کرد و به دنبال‌های آن احترام گذاشتن به فرمان‌هایی که بر حسب آن بیعت داده می‌شود... خلاصه تا از این طرف دست را رها نکند از آن طرف دست را رها نمی‌کند ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۱/۳/۱۲)

این جسم نزد تو امانت الهی است. بنابراین در ایام سلامت هم باید این جسم را خوب نگهداری کنی، البته خوب نگهداری کنی به این معنا نیست که مثلاً شخص هر چه می‌بیند بخورد. نگهداری کنی به نحوی که برایت مساعد است که روح نپرسد چرا این را نکردی؟ روح مثل یک نیروی معنوی در بدن هست که آن نیرو کار می‌کند... این نیرو شفا می‌دهد. این نیرو در همه هست، کسی که می‌شناسد نیرو کجاست، او می‌تواند شفا دهد باشد. البته نه اینکه اعلان بزند چون هیچکس در تاریخ ندیدیم از بزرگان و... که بگویند من شفا می‌دهم. این نیرو، ما می‌گوییم مثل طناب محکمی است که یک سر آن در عوالم غیب است، به دست خدا و فرشتگان خاصّ خداست. همین مطلب به عبارات مختلفی گفته شده، خیلی‌ها هم استفاده کرده‌اند... ان شاء الله ما هم اینها را احساس کنیم و بفهمیم، اینها چیزی است که خدا یاد داده، **عَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا** (سوره بقره، آیه ۳۱)، چون بنده‌ی خدا از خودش هیچی ندارد. **اَلْعَبْدُ وَمَا فِي يَدِهِ كَانِ لِمَوْلَاهُ** بنده‌ی خدا هیچی ندارد ولی همه چیز دارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۳/۱۳، جلسه برادران ایمانی)

خاصیت انسان این است که تولید مثل می‌کند. همه‌ی حیوانات هم تولید مثل می‌کنند. منتها اگر ما در مورد انسان بخواهیم بررسی کنیم، می‌بینیم هیچ کارخانه‌ای ساخت بشر در واقع تاکنون نتوانسته جاندار ایجاد کند حتی یک سلول، البته حالا می‌گویند این ویروس‌ها یا... بعضی را ساخته‌اند ولی این هم یک جور تبلیغاتی است. چندان معلوم نیست صحیح باشد. به هر جهت نمی‌تواند جاندار ایجاد کند. حالا بشر هم کارخانه‌ای است که اولاً تولید مثل می‌کند، یعنی جاندار ایجاد می‌کند، خلیفه‌ی خدا که هست، خدا گفته خلیفه‌ی من در ارض است، یعنی در زمین از طرف خدا وکالت دارد، حالا در چه کارهایی وکالت دارد نمی‌دانیم. به هر حال در تولید یک جاندار دیگر وکالت ندارد جز همین مسأله‌ی تولید مثل خود، این مسأله‌ی تولید مثل جلب توجه علما و غیر علما کرده که چطور یک چنین چیزی می‌شود که یک جاندار یعنی نطفه، یک جاندار دیگری مثل خودش را درست کند. هر چه کردند این کار را نمی‌توانند بکنند. البته از لحاظ جسم می‌شود. یعنی نگاه می‌کنند ببینند که یک انسان زنده، سلول‌های بدنش از چی درست شده. نمک دارد، اکسیژن دارد، هیدروژن دارد، منیزیم دارد، چی دارد؟ هر چی دارد اینها را بیابند به همان اندازه با هم ترکیب کنند ولی نمی‌توانند به او جان بدهند. پس در همین جا می‌بینیم عمده‌ی هویت انسان، جان است. این جان را فقط خدا می‌دهد و بشری که وکالت از خدا دارد (خلیفه‌ی الهی)، هر بشری از این جهت خلیفه‌ی الهی است.

محصولی که این بشر می‌دهد، برای بشرهایی مثل خودش است، محصولی که ایجاد می‌کند

<p>تتمت دوم بند دهم از بیانیی اول فروردین ۱۳۹۰ شمسی</p>	<p>مشایخ و مجازین در امور مختلف و حدود اجازهی آنان کاملاً مشخص می‌باشد و افرادی با عنوان شیخ یا مجاز مخفی نداریم ضمناً بالاترین کرامت برای مؤمن، بندگی حق و اطاعت امر او و خضوع و خشوع در برابر خدا و خدمت و فروتنی نسبت به بندگان خدا و مخالفت با هوا و هوس و نفس اماره و مظاهر آن است پس فقرا کاملاً مراقب باشند چنانچه افرادی ادعای هر گونه فرمان یا اجازهای نمودند یا خود را شیخ و مجاز مخفی معرفی کردند و یا اظهار کرامت و خوارق عادت نموده و یا ادعا کردند که اجازهی طبابت یا روش‌های درمانی گوناگون را دارند، ادعایشان نادرست و حتی ممکن است از عوامل نفوذی بیگانه بوده و قصد گمراه کردن دیگران و آسیب زدن به این سلسله‌ی حقّه را داشته باشند.</p>	<p>پی ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیی حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</p>
---	---	---

می‌خواهد به خدا بدهد ولی چون دستش به خدا نمی‌رسد، به وکیل خدا، خلیفه‌ی خدا یعنی به سایر بشرها می‌دهد و آن افکار است، روح و معنویت است. به هر جهت خداوند به بعضی از آنها در دنیا قدرت داده که تولید مثل کنند برای اینکه این وضعیت بماند. انسان در تولید مثل فقط بچه‌ی مثل خودش را تولید می‌کند جسم انسان مثل یک تکه گوشت است که نمی‌تواند روح ایجاد کند. پس ایجاد کردن روح از کدام روح است؟ روح پدر و روح مادر است که یک روح جدیدی ایجاد می‌کند. بنابراین اگر هم نیرویی در پدر و مادر باشد، هر نیرویی باشد، از همان نیرو نسلش ایجاد می‌شود. این رمز شباهتی است که بچه به پدر و مادر دارد. برای اینکه نسل انسان تا آخر که جزء بدنش نیست، اول جزء بدنش است ولی بعد از بدنش جدا می‌شود اما تا آخر عمر آثاری از پدر و مادر در او هست. برای اینکه آن روحی که دارد روحی است که از پدر و مادر است. این یک رمزی است که توصیه به احترام به پدر و مادر (والدین) از اینجا ناشی می‌شود. پس هر انسانی نگاه کند یک خالق الهی هست که دستش به خداوند نمی‌رسد. او در عالم ماده است ولی خداوند در عالم دیگری است، انسان دستش به نماینده‌ی خداوند می‌رسد. همه‌ی نمایندگان خداوند هم این وکالت را دارند. او باید به آن وکیلی که خودش برای خودش ایجاد کرده، یعنی پدر و مادر، بپردازد به همین جهت پدر و مادر و نسل در انسان‌ها خیلی مهم است و همه جا به احترام پدر و مادر توصیه شده. حتی در یک عبارتی در قرآن این استنباط را می‌شود کرد که در اطاعت‌هایی که برای خدا می‌کنید، همینطور که اطاعت می‌کنید جز پرستش، عبادت، همه‌ی چیزها باید در مورد پدر و مادر هم باشد. همین توصیه در مورد فرزند هست، منتها تفاوتش این است که در مورد فرزند، پدر و مادر بعد از اینکه فرزند را به وجود آوردند دیگر ارتباطی لازم نیست باشد ولی بهتر است باشد. اما در آنجا تا ابد باید ارتباط باشد چون هر شخصی بی‌اختیار فکر می‌کند و نگاه می‌کند که خالقش کیست؟ ولی مخلوقش را هر کسی می‌خواهد باشد ایجاد می‌کند. اما چون باز آن مخلوق را هم خداوند امانت به اینها سپرده، این است که از آن جهت باید خیلی به این امانت توجه کنند. ممکن است (این چیزی که من دیدم) پدر و مادری که مثلاً دو تا، سه تا فرزند ایجاد کردند از روح خودشان کاسته بشود (البته نه همیشه) یا فرزندانشان خوب درنیایند در آن صورت آن نقص به پدر و مادر هم اثر می‌کند. درست است که گفته‌اند: هر کسی مسئول کار خودش است، لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (سوره انعام، آیه ۱۶۴ و...) ولی وضعیت فرزند در پدر و مادر هم مؤثر است. به این جهت ما وظیفه داریم که وقتی رو به بالا نگاه می‌کنیم، به پدر و مادر و اجدادمان توجه کنیم و وقتی رو به پایین نگاه می‌کنیم به فرزندانمان. هر دو وظیفه را داریم و خداوند در این وظیفه‌ها لذت هم قرار داده یعنی وقتی پدر و مادر یک محبتی، خیری نسبت به فرزند می‌کند که خوب است انجام می‌دهند خودشان هم لذت می‌برند و همچنین نسبت به پدر و مادر. ان شاء الله خداوند در همه‌ی زمینه‌ها به ما توفیق بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳/۳/۱۳۹۱، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائب (محبوب عیاش) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات بازنه‌دانی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه) / مجموعه دستور العمل با و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (گفتار و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جست‌وجوی و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.